

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال سیزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، پیاپی ۳۱

Doi: [10.22051/TQH.2016.2524](https://doi.org/10.22051/TQH.2016.2524)

کاربرد نظریه حوزه معنایی در مطالعات قرآنی

سید مهدی لطفی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۳/۳

چکیده

حوزه معنایی با دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی قابل بررسی است که در بررسی در زمانی، تغییرات معنایی همچون تعمیم یا گسترش معنایی، تخصیص معنایی، مجاز، استعاره، ترفیع معنایی و تنزل معنایی مورد توجه قرار می‌گیرند. بر این اساس، پاره‌ای از واژگان قرآنی در مقایسه با دوره جاهلی دچار توسعه مفهومی و افزایش مدلول‌های خود شده‌اند و برخی دیگر مفهومی تخصصی یافته و کاهش در مدلول‌های آنها رخ داده است. همچنین فرایندهایی همچون مجاز، استعاره، ترفیع و تنزل معنایی نیز در بخشی از واژگان‌های قرآنی قابل مشاهده است. شناسایی این دسته از تغییرات و دسته‌بندی آنها می‌تواند در روشن شدن معنای واژگان قرآنی تأثیر

بسیاری داشته باشد. همچنین با بررسی هم‌زمانی حوزه معنایی و در نظر گرفتن باهم آیی‌های همنشینی و متداعی واژه‌ها، امکان دست یافتن به روابط موجود بین واژه‌های قرآنی و ترسیم آنها بصورت شبکه‌ای از مفاهیم به پیوسته در قالب ترسیم روابط افقی و عمودی واژگان‌ها وجود دارد. مقاله حاضر با روشی توصیفی به بررسی در زمانی و هم‌زمانی حوزه معنایی می‌پردازد و در صدد تبیین کاربرد این موضوع در بررسی واژگان قرآنی است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، معناشناسی، حوزه معنایی، باهم آیی همنشینی، باهم آیی متداعی.

مقدمه

یکی از مباحث مطرح در معناشناسی حوزه معنایی (Semantic field) است. حوزه معنایی یا حوزه واژگانی (Lexical field) شامل مجموعه‌ای از واژه‌هاست که از جنبه دلالتی با یکدیگر مرتبط‌اند و دارای اشتراکاتی هستند. این واژه‌ها در ذیل عنوانی عام قرار می‌گیرند که همگی آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. به‌طور مثال واژه رنگ شامل رنگ‌های سرخ، آبی، زرد، سبز، سفید می‌شود (مختار عمر، ۱۳۸۶ش، ص ۷۳).

در واقع هر یک از اعضای یک حوزه معنایی، تشکیل دهنده واحدهای معنایی یک نظام معنایی‌اند که رابطه‌ای متقابل با یکدیگر دارند. نقطه پیوند اعضای یک حوزه معنایی، اشتراکی است که آنها در یک شرط یا ویژگی دارند (صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۰). بر اساس این نظریه، درک معنای یک واژه در گرو درک معانی دیگر واژه‌هایی است که با آن در ارتباط‌اند. از این رو معنای واژه، حاصل رابطه آن واژه با دیگر واژه‌ها در درون حوزه واژگانی است.

هدف از بررسی و تحلیل حوزه معنایی، گردآوری تمام واژگانی است که به حوزه مشخصی اختصاص دارند و کشف و دستیابی روابط میان واژه‌ها و رابطه هر واژه با اصطلاح عام آن حوزه معنایی است (مختار عمر، ۱۳۸۶ش، ص ۷۳).

یکی از افرادی که نظریه حوزه معنایی را وارد مطالعات قرآنی کرد، ایزوتسو بود. (نک: ایزوتسو، ۱۳۶۰ش، ۱۳۶۱ش، کل آثار) وی با طرح معناشناسی قرآنی خود، بخش هایی از این نظریه را با تلفیقی که با زبان شناسی قومی انجام داد، در کتب خویش ارائه کرد (نک: مطیع و دیگران، ۱۳۸۸ش، صص ۱۰۵-۱۳۲). اما از آنجا که وی اجزاء مختلف این نظریه را مد نظر قرار نداده و روش وی دارای کاستی هایی است (نک: شریفی، ۱۳۹۲ش، صص ۸۱-۱۰۱)، بررسی و تبیین آن در حوزه مطالعات قرآنی ضروری به نظر می رسد.

بهره گیری از نظریه حوزه معنایی در بررسی های قرآنی می تواند شبکه به هم پیوسته مفاهیم قرآن و ارتباطات بین واژگانی آن را روشن سازد. از این رو مقاله حاضر با هدف ارائه تبیینی روشن از این نظریه، در صدد ارائه زمینه های کاربرد و شیوه کاربست آن در بررسی واژگان قرآنی است.

۱. نظریه حوزه های معنایی

پیشینه نظریه حوزه معنایی یا نظریه حوزه (Field theory) به آراء تعدادی از دانشمندان آلمانی و سوئیسی همچون ایپسن (۱۹۲۴م)، جولز (۱۹۳۴م)، پورتسیگ (۱۹۳۴م) و تریر (۱۹۳۴م)، در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ برمی گردد. در بین مطالعات صورت گرفته درباره حوزه معنایی، تنها مطالعه اثر گذار، اثر تریر است. کتاب وی با نام «واژگان زبان آلمانی در حوزه مفهومی: درک تاریخیچه یک حوزه زبانی» در سال ۱۹۳۱ انتشار یافت. پس از تریر ایده وی توسط وایسگربر (L. Weisgerber) (۱۹۵۴م) توسعه بیشتری یافت.

وایسگربر (۱۹۵۴م) با تریر در سالهای ۱۹۳۰ همکاری داشت و نظریه حوزه معنایی خود را پس از جنگ جهانی دوم بسط و گسترش داد. نظریه وی بعدا با عنوان نظریه تریر - وایسگربر شناخته شد (Lyons, ۱۹۸۱م، ص ۲۵۰؛ گیرتس، ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۲).

بر پایه این رهیافت زبان سطح میانی دارد که در حد فاصل میان ذهن و جهان خارج قرار دارد و الهام بخش مفهومی استعاری با نام حوزه واژگانی است. با فرض این مطلب که جهان خارج مجموعه ای از اشیاء و رویدادهای موجود در این جهان مادی است، زبان در

حد فاصل میان این جهان و واقعیت‌ها و مفاهیم ذهنی ما درباره این جهان قرار می‌گیرد. از این رو حوزه واژگانی، دربردارنده مجموعه‌ای از اقلام واژگانی است که از نظر معنایی با یکدیگر در ارتباطند و وابسته به همنند. این معانی در کنار یکدیگر شکل دهنده ساخت مفهومی دامنه مشخصی از واقعیت‌های جهان خارج‌اند (گیرتس، ۱۳۹۳ش، صص ۲۰-۲۱ و ص ۱۳۱).

حوزه معنایی در دهه‌های بیست و سی قرن بیستم با دو رویکرد در زمانی و همزمانی پیگیری شد. رویکرد در زمانی از سوی افرادی همچون تریر و ایسگربر انجام شد و در کنار آنها مطالعات همزمانی توسط پورتسیگ صورت گرفت. (لاینز، ۱۹۷۷م، ص ۲۶۱)

پایه این دو رویکرد، مطالعه واژگان و تشکیل حوزه معنایی است. نکته مهم در حوزه معنایی، چگونگی تشکیل حوزه معنایی است. یکی از راه‌های شکل‌گیری حوزه معنایی در نظر گرفتن شرایط لازم و کافی مفاهیم است. منظور از شرایط لازم، شرایط اساسی است که در شکل‌گیری یک مفهوم دخالت دارد. بطور مثال در شکل‌گیری مفهوم زن، انسان بودن و مؤنث بودن جزء شرایط لازم مفهوم زن است اما شرطی مانند بالغ بودن می‌تواند شرط کافی تشخیص و تمیز بین زن از دختر باشد. از این رو انسان بودن، مؤنث بودن و بالغ بودن جزء شرایط لازم و کافی مفهوم زن محسوب می‌شوند. در صورت وجود مفهومی مشترک از زن در ذهن اهل زبان، امکان ترسیم چنین شرایطی وجود دارد. (صفوی، ۱۳۷۹ش، صص ۷۱-۷۲)

راه دیگر دستیابی به حوزه معنایی و توصیف و تحلیل مفاهیم، در نظر گرفتن هسته معنایی مشترک واژه‌ها و کاربرد اهل زبان است. بطور مثال اهل زبان دو واژه قلب و عقل را در زبان عربی به عنوان مترادف یکدیگر بکار می‌گرفته‌اند و بر همین مبنا نیز در قرآن این دو واژه با یکدیگر در ارتباطند.

قرار دادن این دو واژه در یک حوزه بر مبنای کاربردی است که اهل یک زبان در یک دوره داشته است که قاعدتا در بررسی همان دوره قابل استفاده خواهد بود. پس از مشخص شدن اعضای یک حوزه معنایی، تمامی این اعضا، شکل دهنده یک نظام معنایی هستند که بدلیل اشتراکی که در مفهوم یا کاربرد دارند، هم‌حوزه محسوب می‌شوند. با

توجه این که حوزه معنایی را می توان با دو رویکرد در زمانی و همزمانی مورد مطالعه قرار داد در زیر به بررسی هر یک از دو رویکرد خواهیم پرداخت.

۲. مطالعه در زمانی حوزه های معنایی

مطالعه در زمانی مستلزم برش زمانی و در نظر گرفتن دو مقطع زمانی خاص است. در واقع بررسی پدیده های زبان در لایه های متوالی و مقاطع و دوره های مختلف زمانی، مطالعه در زمانی است. (باقری، ۱۳۷۸ش، ص ۳۶؛ مشکوه الدینی، ۱۳۷۶ش، صص ۷۶-۷۸) همانگونه که پیش از این اشاره شد، تریر و وایسگربر حوزه معنایی را در شکل در زمانی اش مورد مطالعه قرار دادند.

مطالعه در زمانی می تواند منتج به دو نتیجه تغییر معنایی در حوزه معنایی یا عدم تغییر در آن شود. در صورت عدم تغییر حوزه معنایی، مطالعه در زمانی نتیجه روشنی نخواهد داشت. دلیل این عدم تغییر نیز می تواند کوتاهی فاصله زمانی بین دوره های تاریخی باشد که طبیعتاً در دوره ای کوتاه تغییرات چندانی در مفهوم واژه ها و نه در ساختار آنها اتفاق خواهد افتاد اما بر فرض تغییر، گونه های تغییر معنایی نیازمند بررسی است.

۲-۱. تغییر در حوزه معنایی

منظور از تغییر در حوزه معنایی، تغییر معنایی اجزاء زبانی در طول زمان است. بطور مثال واژه «بزه» در حال حاضر به معنای «خطا و گناه» است اما در دوره باستان به معنای «بیمار و ناخوش» بوده است. (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۵) در صورت تغییر در حوزه معنایی، گونه تغییر از اهمیت زیادی برخوردار است.

عده ای تغییرات مفهومی را در سه شکل توسعه معنایی، انتقال معنایی و تعمیم معنایی پیگیری می کنند (مختار عمر، ۱۳۸۶ش، ص ۷۵) و گروهی نیز تقسیم سه گانه تخصیص معنایی، تعمیم دلالتی و تغییر فضای کاربردی واژه را مطرح می کنند که تغییر فضای کاربردی در برگیرنده تضییق، توسعه یا انتقال است (سلیمان احمد، ۱۹۹۳م، ص ۱۳۳) بر

اساس تقسیم بندی دیگری، گونه‌های تغییر را می‌توان در دو گونه‌ی تغییر واژگانی و تغییر مفهومی خلاصه کرد.

در دسته تغییرات واژگانی تغییراتی همچون جایگزینی واژگانی و افزایش و کاهش واژگانی قرار می‌گیرند و در دسته تغییرات مفهومی توسیع معنایی، تخصیص معنایی، ترفیع معنایی و تنزل معنایی جای می‌گیرند (صفوی، ۱۳۸۳ش، صص ۲-۱۱) توجه به اینکه عمده تغییرات معنایی، مفهومی هستند و تغییر واژگانی، حجم کمتری از تغییرات را در برمی‌گیرد، عموماً تغییرات مفهومی پایه و اساس بررسی در زمانی قرار می‌گیرند.

علاوه بر دسته‌بندی‌های فوق می‌توان دسته‌بندی دیگری از تغییرات معنایی واژگان ارائه کرد. بر اساس این دسته‌بندی، تغییرات معنایی واژگان در چهار دسته جای می‌گیرند:

- ۱- تغییرات قیاسی ۲- تغییرات غیر قیاسی ۳- تغییر در معنای غیر صریح ۴- تغییرات بیان‌شناختی.

تغییرات قیاسی آن دسته از تغییراتی است که واژه‌ای معنای خود را از چند معنایی واژه‌ای دیگر اخذ کند. اگر این اخذ در فضای دو زبان صورت گیرد پدیده‌ی وام‌گیری معنایی در دو زبان رخ خواهد داد. تغییرات غیر قیاسی شامل چهار تغییر عمده تعمیم معنایی، تخصیص معنایی، مجاز و استعاره است. تغییر در معنای غیر صریح نیز شامل هر گونه معنای غیر ارجاعی است که عمدتاً در قالب معانی عاطفی جای می‌گیرد که در دو گونه تنزل معنایی و ترفیع معنایی خلاصه می‌شود.

تغییرات بیان‌شناختی نیز در دارنده آن دسته از تغییرات اند که توجه به بیان دارند و اینکه هر مفهومی به کمک کدام صورت بیانی قابل بیان است. در واقع در این دسته از تغییرات، یک مفهوم به واسطه آنها، به کمک واژه‌ای تازه یا واژه‌ای بدیل بیان می‌شود. تغییرات بیان‌شناختی واژه‌هایی را در برمی‌گیرند که در کنار یکدیگر اشاره به یک مفهوم مشخص دارند. (گیرتس، ۱۳۹۳ش، ص ۷۴ و صص ۸۰-۸۸)

چهار دسته تغییرات معنایی فوق نیز به یک میزان مورد توجه قرار نگرفته‌اند و در اصلی و فرعی کردن آنها نیز اختلاف نظر وجود دارد. (گیرتس، ۱۳۹۳ش، ص ۸۹) اما از بین تقسیمات فوق شش گونه تعمیم معنایی، تخصیص معنایی، مجاز، استعاره، تنزل و ترفیع

معنایی جزء تغییرات مهم و مورد توجه‌اند و اساس تغییرات معنایی را شکل می‌دهند. در ادامه هر یک از تغییرات معنایی مذکور به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲-۱-۱. تعمیم یا گسترش معنایی

در این گونه از تغییر معنایی، مفهوم یک واژه توسعه پیدا می‌کند و تعداد مدلول‌های آن، افزایش می‌یابد. در واقع حوزه معنایی یک واژه گسترش می‌یابد و دایره شمول آن فراگیرتر می‌شود (آرلاتو، ۱۳۷۳ش، ص ۲۳۷؛ اگریدی و دیگران، ۱۳۸۹ش، ص ۳۴۳). نمونه‌ای از این تعمیم در زبان عربی واژه «البأس» است که در معنای اصلی‌اش؛ اختصاص به جنگ داشته اما در طی زمان بر هر شدتی اطلاق شده است (ابراهیم انیس، ۱۹۸۴ش، ص ۱۵۵).

واژه حجه نیز از جمله واژه‌هایی است که دچار گسترش معنایی شده است. برای بررسی این واژه می‌توان سه مقطع زمانی را در نظر گرفت: عصر نزول قرآن، پس از نزول تا عصر حاضر و عصر حاضر. این واژه در عصر نزول در معنای آن چیزی است که بدان احتجاج می‌شود: «وَالَّذِينَ يَحْتَجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری؛ ۱۶).

در جایی که حجت از زبان کافران مطرح می‌شود، منظور مطلق محاجه و مخاصمه و جدل است. در واقع باطل و کافر دلیلی روشن ندارد تا بتوان حجّت را بمعنای واقعی آن در نظر گرفت (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۰۷). بطور مثال در آیات «قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ...» (بقره؛ ۱۳۹) و «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» (آل عمران؛ ۶۱) چنین معنایی اراده شده است.

در دوره پس از نزول نیز حجه به معنای برهان و دلیل عقلی بکار می‌رود. چنانکه در اقوال لغویان نیز این معنا قابل مشاهده است. ابن فارس در معنای واژه حجه بر برهان و دلیل تأکید دارد: «يقال حاججت فلانا فحججته ای غلبته بالحجه و ذلك الظفر يكون عند الخصومه و الجمه حجج و المصدر الحجاج» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰) صاحب

قاموس همین معنا را در واژه حجه به عنوان معنای اصلی نقل می‌کند (فیروزآبادی، ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۱۸۱).

زمخشری نیز درباره این واژه بر همین معنا تأکید دارد: «احتج علی خصمه بحجه شهباء و بحجج شهب و حاج خصمه فحجه» (زمخشری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۴) این واژه در عصر حاضر معنای جدید دیگری بخود گرفته است که به معنای چک یا برات در معاملات است. (انیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۵۷)

تمام این موارد بر این نکته تأکید دارد که حجه به معنای برهان بوده و سپس در طول زمان معنای این واژه دچار توسعه و تعمیم دلالت شده است و برحجه یا برهان عینی یعنی چک نیز اطلاق شده است (سلیمان احمد، ۱۹۹۳م، ص ۱۳۵).

در فضای قرآنی پاره‌ای از واژه‌های قرآنی همچون کفر، فسق و نفاق در مقایسه با کاربرد آنها در جاهلیت دچار توسعه معنایی شده و دامنه کاربرد آنها گسترش یافته است. نمونه بارزی از این تغییر در واژه تقوا رخ داده است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۸ش، صص ۷۷-۹۴) واژه تقوا در دوره جاهلی در معنای حسی و لغوی خویش به معنای حفظ و صیانت بکار رفته است (سیدی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳۰). در واقع تقوا مانعی است که فرد بین خود و آنچه از آن می‌ترسد قرار می‌دهد تا بتواند وسیله حمایت از وی باشد (نک: عبسی، بیت ۵؛ زوزنی، ۱۹۹۳م، ص ۱۵۱). این معنای از تقوا در معلقه عنتره نیز کاربرد یافته است.^۲

افزون بر این این واژه در معنای پرهیز و اجتناب از شر و بدی در اشعار جاهلی نیز بکار رفته است که در بیتی از زهیر این معنا نمود یافته است.^۳

بررسی کاربردهای مختلف این واژه حاکی از آن است که عرب جاهلی مفهوم تقوا را در مباحث مادی بکار برده (سیدی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳۰) اما در فضای قرآنی این واژه

^۱ - در بیتی از ابومعضل هذلی این معنا از تقوا قابل مشاهده است:

فعد عليك إن لکن حظا و واقیه کواقیه الکلاب

^۲ - اذ تتقون بی الا سنه لم احمم و لکنی تضایق مقدمی

^۳ - و قال سأفضی حاجتی ثم اتقی عدوی بألف من ورائی ملجم

همچنین در بیتی دیگری نیز چنین بکار رفته است:

و من يجعل المعروف من دون عرضه یفره و من لا یتق الشتم یشتم

دچار تعمیم معنایی شده و در حوزه دینی و معنوی بکار رفته است. در واقع در فضای قرآنی افزون بر مفهوم حسی و مادی بر معنای معنوی و دینی دلالت دارد.

تقوا در معنای دینی خود با حفظ معنای لغوی خویش به معنای نگهداری نفس از گناه است و دژ و سپری است که مانع از ورود عواملی می‌شود که سبب کاهش تأثیر الوهیت در انسان خواهد شد. این واژه در دویست و پنجاه و هشت باری که در قرآن بکار رفته، در حدود صد مرتبه متعلقش ذکر نشده است و در بقیه موارد متعلق آن الله، رب، قیامت و آتش جهنم است.

تقوا در قرآن در جایی که متعلق آن ذکر نشده، نیروی روحانی و ملکه‌ای نفسانی است که سبب کشش انسان به سوی ارزش‌های معنوی و دوری وی از پستی‌هاست. این نیروی روحانی در پرتو نگرش الهی حاصل می‌شود. (مهدوی کنی، ۱۳۸۸ش، صص ۱۲۵-۱۲۷)

۲-۱-۲. تخصیص معنایی

در این شکل از تغییر تعداد مدلول‌های واژه کاهش می‌یابد یا یک واژه مفهوم تخصصی‌تر و محدودتری به خود می‌گیرد. این گونه در تقابل با گونه قبلی یعنی توسعه یا تعمیم معنایی است و دال بر محدود شدن حوزه معنایی یک واژه و شمول معنایی آن است (آرلاتو، ۱۳۷۳ش، ص ۲۳۹؛ اگریدی و دیگران، ۱۳۸۹ش، ص ۳۴۳).

بطور مثال واژه *meat* در زبان انگلیسی ابتدا به معنای «غذا» بوده است و در اثر تخصیص معنایی، امروزه به معنای «گوشت» بکار می‌رود. واژه «داور» نیز در زبان فارسی به معنای عام «قاضی» کاربرد داشته اما در اثر کاهش تعداد مدلول‌های آن در معنای محدودتری بر فردی دلالت دارد که قضاوت یک مسابقه را برعهده دارد (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۶) در لهجه‌های متداول کنونی عربی واژه «الطهاره» دچار تخصیص معنایی شده است و به معنای «الختان» بکار می‌رود. در نمونه دیگری واژه «العیش» از معنای پیشین خود محدودتر شده و به معنای «نان» بکار می‌رود (ابراهیم انیس، ۱۹۸۴م، ص ۱۵۴).

در بین واژه‌های قرآنی، واژه‌هایی همچون شریعت، رسول، صلاه و صیام معنای عام جاهلی خود را از دست داده و در معنای خاص قرآنی بکار رفته‌اند. (سعیدی روشن، ۱۳۸۸ش، صص ۷۷-۹۴) به عبارت دیگر مفهومی تخصصی‌تر گرفته و مدلول‌های آنها کاهش یافته است. بطور مثال واژه «رسول» در بین عرب جاهلی گاهی به معنای فرستاده و^۱ گاهی به معنای خبر بکار رفته است.^۲ در پاره‌ای از موارد این واژه در معنای حامل خبر نیز بکار رفته است.^۳

این واژه در قرآن بر فردی دلالت دارد که فرستاده الهی و حامل پیامی از سوی خداوند برای انسانهاست. (به عنوان نمونه نک: نساء؛ ۱۵۷؛ احزاب؛ ۴۰) این معنا که در آیات مختلف قرآن بکار رفته حاکی از تخصیص معنایی این واژه در معنای فرستاده و حامل پیام الهی است و دلالتی بر معنای خبر ندارد.

۲-۱-۳. مجاز

مجاز رابطه معنایی میان دو خوانش یک واژه بر مبنای مجاورت است که این مجاورت می‌تواند مجاورت مکانی، زمانی یا سببی باشد. (آرلاتو، ۱۳۷۳ش، ص ۲۴۱؛ گیرتس، ۱۳۹۳ش، ص ۸۲) کاربرد مجازی یک واژه، معنای تازه‌ای به واژه می‌دهد. یکی از واژه‌هایی که در معنای مجازی خود معنای دیگری به خود گرفته است، واژه «مبسم» است. این واژه در اصل به معنای دندان پیشین است که در معنای مجازی خود بر لوله‌ای چوبی یا فلزی دلالت دارد یا واژه «الثریا» که ستاره‌ای معروف است و بعداً به معنای چهلچراغ یا لوستر بکار رفت (حسین، ۲۰۰۱م، ص ۳۳۳).

در بین واژه‌های قرآنی نیز واژه فرض جزء واژه‌هایی است که در آن مجاز رخ داده است. این واژه در اصل جاهلی خود در معنای قطع و بریدن (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص

۱- ألا أبلغا عبدالضلال رسالةً وقد يبلغ الانبياء عنك رسولاً (طرفه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۸)

۲- فأبلغ بنی عجل رسولا وانتم ذوو نسب دان و مجد مؤئل (اعشی، ۱۳۶۲ق، ص ۱۴۲)

۳- فعشنا زمانا و ما بیننا رسولٌ یحدث أخباره (اعشی، ۱۳۶۲ق، ص ۴۵۳)

۲۰۵) است. واژه فارض نیز به معنای فربه و ستر است.^۱ «قوم فرض» نیز به معنای قومی تنومند است.^۲

بررسی کاربردهای قرآنی این واژه حاکی از آن است که صرفاً واژه «فارض» در معنای جاهلی خود در قرآن بکار رفته است و قرآن معنای جدید مجازی «الزام و واجب شدن» را به واژه «فرض» داده است^۳ (سیدی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۲۵). نمونه‌ای از این کاربرد، آیه اول سوره نور که معنای الزام و وجوب در آن است: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

۲-۱-۴. استعاره

استعاره رابطه‌ی معنایی میان دو خوانش یک واژه بر پایه شباهت است. به طور مثال در اصطلاح «غروب زندگی» که به معنی پیری است، قیاسی میان پایان روز و پایان زندگی برقرار شده است و مخاطب نیز معنای استعاری را در عبارت در نظر می‌گیرد. (آرلاتو، ۱۳۷۳ش، ص ۲۴۱؛ گیرتس، ۱۳۹۳ش، ص ۸۲)

بخشی از واژه‌های قرآنی دارای معنای استعاری‌اند. به طور مثال در آیه «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» اقفال برای قلوب در معنای استعاری خود بکار رفته است. قلوب به خزائنی تشبیه شده و از این خزائن جزئی که مناسبت دارد، یعنی اقفال ذکر شده است. اضافه قلوب به اقفال نیز حاکی از مناسبت این قفل با موضوع است و خروج ذهن از قفل‌های معمول است. این تعبیر کنایه از عدم استعداد و قابلیت قلوب در پذیرش قرآن و مواعظ قرآنی است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲۶؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۳۵)

۲-۱-۵. تنزل معنایی

۱- لَعْمَرَى لَقَدْ اَعْطَيْتَ ضَيْفَكَ فَارِضًا تجرّأ اليه ما تقوم على رجل (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۰۵)
۲- شَيْبٌ اَصْدَاغِي فَرَأْسِي اَبِيضٌ محامل فيها رجال فُرُضٌ (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۰۴)
۳- این واژه در قرآن معنای دیگری همچون «بیان حکم (تحریم، ۲) و کابین زنان (بقره؛ ۲۳۶) نیز دارد (سیدی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۲۶).

تنزل معنایی نقطه مقابل ترفیع معنایی است. گاه معنای یک واژه بار منفی می‌یابد چنانکه برای واژه لیبرال در زبان فارسی چنین اتفاقی رخ داده است. این واژه به معنای آزادی خواه بود که با تنزل معنایی که در آن رخ داده است، دیگر در این معنا بکار نمی‌رود و به معنای فردی است که وابسته به غرب است. (صفوی، ۱۳۸۳ش، صص ۱-۱۱)

در واقع در تنزل معنایی، دلالت واژه دچار ضعف و کاهش می‌شود و واژه اثر و جایگاهش را در ذهن از دست می‌دهد. بطور مثال در برخی از لهجه‌های عربی واژه «قتل و قتال» تنزل جایگاه پیدا کرده و در معنای مشاجره نیز بکار می‌رود (ابراهیم انیس، ۱۹۸۴م، ص ۱۵۶)

در بین واژه‌های قرآنی، برخی از واژه‌ها از دوره نزول قرآن تا حال حاضر دچار تنزل معنایی شده‌اند. بطور مثال واژه کرسی که در قرآن به معنای «عرش» در آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره؛ ۲۵۵) بکار رفته است، در کاربرد کنونی خود بر صندلی و میز نهار خوری اطلاق می‌شود (ابراهیم انیس، ۱۹۸۴م، ص ۱۵۷).

۲-۱-۶. ترفیع معنایی

برخلاف تنزل معنایی، در ترفیع معنایی بار عاطفی یک واژه به سمت مثبت سوق پیدا می‌کند و معنای واژه ارتقا می‌یابد. در واقع همانگونه که برخی از واژه‌ها، در دلالت خود دچار کاهش می‌شوند، در الفاظ دیگری این دلالت افزایش یافته و تقویت می‌شود. بطور مثال واژه «سید» در زبان عربی به معنای «آقا» بوده که به معنای فرزند پیامبر (ص) ترفیع معنایی یافته است. (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۹؛ صفوی، ۱۳۸۳ش، صص ۱-۱۱)

مثال دیگر ترفیع معنایی، واژه «السفره» است که در ساختار متقدم خود به معنای غذای مسافر است که در حال حاضر این واژه در زبان تاجران دربار کالاهایی مهم و باارزش کاربرد یافته است. واژه «العفش» که معنایی جز «مواد زائد» نداشت در حال حاضر غالباً به معنای جهاز عروس و اثاثیه گرانبهای وی بکار می‌رود (ابراهیم انیس، ۱۹۸۴م، ص ۱۵۸).

در بین واژه‌های قرآنی نیز واژه صلاه نمونه مناسبی از این موضوع است. در اصل این واژه، اختلاف نظر وجود دارد. برخی اصل و ریشه ماده صلی را افروختن آتش می‌دانند

(راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۰). عبارت «صلی اللحم» یعنی گوشت را کباب کرد و پخت. واژه «صلاه» به معنای این است که فرد برای سوختن چیزی، آن را در آتش بیندازد. عبارت «صلی یده بالنار صلیا» یعنی دستش را گرم کرد.

زجاج معنای اصلی واژه صلاه را الزام گرفته است که در عبارت «من یصلی فی النار» نیز همین معنای لزوم وجود دارد و لزوم آنچه که خداوند با صلاه فرض و واجب کرده است، دیده می‌شود (زبیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۶۰۴). دسته دیگری از واژه‌شناسان ریشه صلاه را دعا و تمجید دانسته‌اند. «صلیت علیه» یعنی بر او دعا کردم و اصل صلاه یعنی نماز همان دعاست. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۰)

فارغ از ریشه و اصل لغوی صلاه، این واژه، صلاه در فضای قرآنی دچار ترفیع معنایی شده است. در آیاتی این واژه در معنای دعا بکار رفته است (به عنوان نمونه احزاب؛ ۵۶) و در آیات دیگری بر عمل عبادی دلالت دارد که دارای اجزاء و ارکان خویش است و امری متمایز از دعا کردن است. (به عنوان نمونه بقره؛ ۴۳ و ۲۷۷) در این بخش دچار ترفیع معنایی شده و در جایگاهی بالاتر از دعا قرار می‌گیرد.

واژه دیگری که دچار ترفیع معنایی شده است، واژه «رکوع» است. این واژه در اصل به معنای خم شدن است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۲۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۳۵) که در ادبیات جاهلی نیز به همین معنا بکار رفته است.^۱

عرب جاهلی فرد حنیفی را که به عبادت بت‌ها نمی‌پرداخت، «راکع» می‌نامید که در بیان شاعری نیز انعکاس یافته است: «الی ربه رب البریه راکع» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۳۳) قرآن بار معنایی این واژه را از این نیز بالاتر برده و در معنای جزئی از عمل عبادی بکار برده است (بقره، ۴۳). در واقع واژه رکوع از خم شدن در برابر هر قدرت یا شیئی، به خم شدن در برابر قدرت لایزال الهی ترفیع یافته و در زمره آداب عبادی قرار گرفته است.

۳. مطالعه هم‌زمانی حوزه های معنایی

۱- آخر أخبار القرون التي مضت أدب کأني كلما قمت راکع

(لبيد، به نقل از ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۳۵)

مطالعه هم‌زمانی نوعی از مطالعه معناست که در مقطع زمانی خاص بدون در نظر گرفتن گذشته آن صورت می‌گیرد. در حوزه مطالعات هم‌زمانی می‌توان از تلاش پورتسیگ یاد کرد که وی بر اساس باهم‌آیی یک اسم با یک فعل و یک اسم و یک صفت به ارائه حوزه معنایی پرداخت. بر اساس نظر وی با در نظر گرفتن روابط اساسی بین واژه‌ها می‌توان به گونه‌ای از باهم‌آیی دست یافت.

در ساختار زبان‌ها انتخاب صفات بر اساس موصوفشان انتخاب می‌شوند. به طور مثال اگر سه صفت «قدیمی»، «کهنه» و «کهنسال» را در نظر بگیریم، برای کتاب صفت کهنسال را بکار نمی‌بریم اما صفات «کهنه» و «قدیمی» را استفاده می‌کنیم. کاربرد چنین صفاتی و عدم کاربرد صفت «کهنسال» حاکی از این نوعی رابطه باهم‌آیی است که بین واژه‌ها وجود دارد و هم‌نشین شدن این واژه‌ها تابع قواعدی است. (صفوی، ۱۳۷۹ش، صص ۱۹۶-۱۹۷)

به تعبیر دقیق‌تری باهم‌آیی رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ میان وقوع واژه‌ها در سطح جمله است که در پی قرار گرفتن واژه‌هایی با ویژگی‌های اساسی مشترک بر روی محور هم‌نشینی شکل می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۱ش، صص ۲۹۴-۲۹۵). پیشینه باهم‌آیی به آراء فرث (Firth) برمی‌گردد که این پدیده زبانی را معنابنیاد و نه دستوری فرض کرد و از آن برای مشخص کردن ترکیبات، بر اساس رابطه معنایی - اصطلاحی و بسامد وقوع آنها در زبان استفاده کرد. پس از وی میچل (Mitchell)، هلیدی (Halliday)، مک اینتاش (McIntosh)، سینکلر (Sinclair) و گرین باوم (Greenbaum) مفهوم باهم‌آیی را بکار بردند. (افراشی، ۱۳۷۸ش، صص ۷۳-۸۲)

باهم‌آیی هر واژه‌ای در کنار واژه دیگر امکان پذیر نیست از این رو بر پایه محدودیت گزینش واژگانی، باهم‌آیی در قالب‌هایی شناخته شده برای اهل یک زبان بکار می‌روند. محدودیت گزینش واژگانی را اولین بار مک اینتاش بکار برد. وی محدودیت را با دامنه کاربرد پیوند داده و سه گونه محدودیت را قائل شده است:

- ۱- محدودیت که کاملاً وابسته به مفهوم واژه‌هاست مانند عبارت غیرمحمول گاو سبز
- ۲- محدودیت‌های حاصل از دامنه کاربرد مانند عبارت ناهماهنگ «رحلت نخست وزیر انگلیس»
- ۳- محدودیت‌هایی که صرفاً از محدودیت هم‌نشینی واژگانی نشأت می‌گیرد

و ارتباطی با مفهوم واژه و دامنه کاربرد آن ندارد. بطور مثال صفت سرراهی که صرفاً برای کودک و مانند آن بکار می‌رود. (پالمر، ۱۳۶۶ش، صص ۱۶۵-۱۶۶)

گونه‌های باهم‌آیی در بین زبان‌شناسان به دو گونه اصلی باهم‌آیی درون‌زبانی یا همنشینی و باهم‌آیی برون‌زبانی یا متداعی تقسیم‌بندی می‌شود (افراشی، ۱۳۷۸ش، صص ۷۳-۸۲) باهم‌آیی همنشینی، قرار گرفتن واژه‌هایی با ویژگی‌های اساسی مشترک در محور همنشینی است که در قالب قرار گرفتن فعل یا صفتی بر روی محور همنشینی در کنار یک اسم است. قاعده‌ای که در این همنشینی کارگشا است، قراردادی است که اهل یک زبان در بکاربردن این واژه‌ها دارند. بطور مثال «گاز زدن» کار «دندان» است و لیسیدن جزء کارکردهای آن نیست بلکه زبان‌چین کاری را انجام می‌دهد. از این رو همنشینی شدن واژه‌ها بدون در نظر گرفتن قواعد کاربردی آنها در زبان صحیح نیست.

یکی از مباحث تعیین‌کننده در باهم‌آیی همنشینی، محدودیت‌گزینشی واژگان است که سبب می‌شود که نتوان فعل نوشیدن را برای سنگ بکار برد. (صفوی، ۱۳۷۹ش، صص ۱۹۷-۱۹۸ و ص ۲۰۰)

باهم‌آیی همنشینی در قرآن نیز قابل بررسی است. بر این اساس در آیه ۴۷ احزاب فعل «بشّر» با گروه اسمی «فضل کبیر»، در باهم‌آیی همنشینی است: «و بشر المؤمنین بأن لهم من الله فضلاً کبیراً». باهم‌آیی دو واژه «بشّر» و «فضل» در محور همنشینی حاکی از مفهوم بشارت به خیر و نیکی است که در شبکه واژگانی قرآن و کاربرد عرب امری رایج است اما واژه «بشّر» با واژه «عذاب» در آیه ۲۱ آل عمران در باهم‌آیی بر روی محور همنشینی قرار گرفته است.

واژه «بشّر» که بار معنایی مثبت دارد و حاکی از خبری حاوی خیر و نیکی است، در کنار واژه «عذاب» قرار گرفته است. بر اساس کاربرد و محدودیت‌گزینشی واژگان در زبان عربی، باهم‌آیی این دو واژه امری نامأنوس است و باهم‌آیی همنشینی آنها از محدودیت انتخاب واژگانی در زبان عربی تبعیت نمی‌کند تا هدف بلاغی طعنه و کنایه‌ای بودن را در خود داشته باشد. (عبدالرئوف، ۱۳۸۸ش، صص ۳۹۳-۴۳۴) از این رو چنین

گزینشی با هدف طعنه و کنایه به مخاطب است که از نظر اثرگذاری نیز اثری مضاعف دارد.

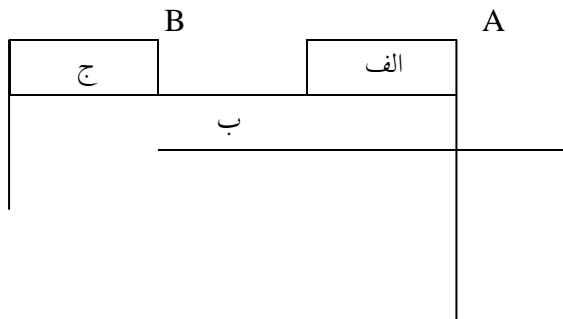
همانگونه که اشاره شد، نوع دیگری از باهم آیی، باهم آیی متداعی است. بکار بردن واژه «میخ»، واژه چکش را تداعی می کند. در باهم آیی متداعی وجود ویژگی مشترک، اصلی مسلم است که بر پایه این ویژگی می توان واژه های دارای باهم آیی را شناسایی کرد. بطور مثال «ماه»، «ستاره»، «خورشید»، بر اساس ویژگی که عضو اجرام آسمانی بودن می تواند باشد، دارای نوعی باهم آیی متداعی هستند که از کنار هم قرار گرفتن آنها حوزه معنایی اجرام آسمانی شکل می گیرد (یول، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹۱؛ صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۸).

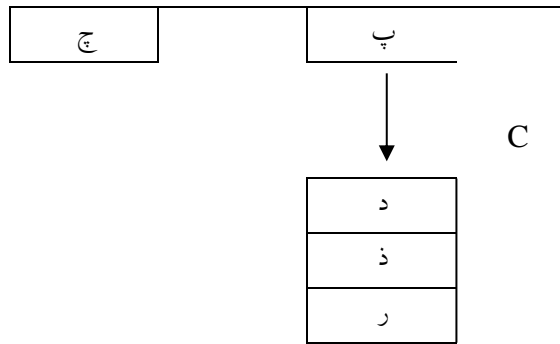
در حوزه قرآنی نیز باهم آیی متداعی قابل شناسایی است. بطور مثال واژه صفا، واژه مروه را نیز در ذهن تداعی خواهد کرد. و بطور کلی در حوزه معنایی حج در قرآن می توان تداعی واژه های عمره، طواف، صفا و مروه را شاهد بود. (نک: به عنوان نمونه بقره؛ ۱۵۸)

۴. سلسله مراتب حوزه های معنایی

با در نظر گرفتن روابط معنایی موجود بین اعضای یک حوزه معنایی، می توان دو گونه از روابط افقی و عمودی را بین حوزه های معنایی شناسایی کرد. با توجه به اینکه واحدی که در حوزه معنایی جای می گیرد ممکن است در حوزه معنایی دیگری نیز قرار گرفته باشد، چنین واحدی پیوند بین دو حوزه معنایی را برقرار می کند.

بدلیل هم عرض بودن این دو حوزه و اشتراک آنها در یک واحد، رابطه بین آنها افقی خواهد بود. گاه واحدی از یک حوزه معنایی، حوزه معنایی مستقل دیگری را شامل می شود که در این حالت رابطه حوزه معنایی با واحد معنایی مذکور در قالب رابطه ای عمودی جای می گیرد. (صفوی، ۱۳۹۱ش، صص ۳۲۴-۳۲۵)





در نمودار ۱ دو حوزه معنایی A و B وجود دارد که واحد «ب» به عنوان واحد مشترک بین این دو حوزه است و پیوند دهنده بین دو حوزه معنایی است. واحد «پ» در حوزه معنایی A حوزه معنایی C را بوجود آورده است که بر این اساس حوزه معنایی C با حوزه معنایی A در ارتباط عمودی قرار دارد.

نتیجه گیری

۱- حوزه معنایی یا حوزه واژگانی دربرگیرنده مجموعه‌ای از واژه‌هاست که دارای اشتراکاتی بوده و از نظر دلالتی نیز با یکدیگر مرتبط‌اند. تمامی واژگان‌های مذکور در ذیل عنوانی عام قرار می‌گیرند و تشکیل دهنده نظام معنایی یک مفهوم هستند. هدف از بررسی و تحلیل حوزه معنایی، گردآوری تمام واژگانی است که به حوزه مشخصی اختصاص دارد و دستیابی به روابط میان واژه‌ها و رابطه هر واژه با اصطلاح عام آن حوزه معنایی است

۲- حوزه معنایی از دو زاویه در زمانی و هم‌زمانی قابل بررسی است. بررسی در زمانی با در نظر گرفتن یک واژگان در دو بازه زمانی و بررسی تحولات آن در طی زمان امکان‌پذیر است. گاه یک حوزه معنایی در طول زمان تغییر نمی‌کند و گاه در طی زمان دچار

تغییراتی همچون تعمیم یا گسترش معنایی، تخصیص معنایی، مجاز، استعاره، ترفیع معنایی و تنزل معنایی می‌شود.

۳- در پدیده تعمیم معنایی مفهوم یک واژه توسعه پیدا می‌کند و تعداد مدلول‌های واژه، افزایش می‌یابد. نمونه‌ای از این تغییر در واژه «تقوا» رخ داده است. این واژه در دوره جاهلی در حوزه مادی کاربرد داشت اما در قرآن افزون بر حوزه مادی، در حوزه معنوی نیز کاربرد یافته است. چنین تغییری در مدلول واژه سبب گسترش معنایی این واژه شده است.

۴- در پدیده تخصیص معنایی تعداد مدلول‌های واژه کاهش می‌یابد یا یک واژه مفهوم تخصصی‌تر و محدودتری به خود می‌گیرد. در بین واژه‌های قرآنی، واژه «رسول» از آن دسته از واژه‌هایی است که در انتقال خود از دوره جاهلی به قرآن دچار تخصیص معنایی شده است.

۵- مجاز رابطه معنایی میان دو خوانش یک واژه بر مبنای مجاورت است که این مجاورت می‌تواند مجاورت مکانی، زمانی یا سببی باشد. استعاره رابطه معنایی میان دو خوانش یک واژه بر پایه شباهت است. نمونه‌ای از استعاره در آیه «أم علی قلوب أفعالها» بکار رفته است که افعال برای قلوب در معنای استعاری خود ذکر شده است.

۶- در تنزل معنایی، گاه واژه بار منفی می‌یابد یا دلالت آن دچار ضعف و کاهش می‌شود. در بین واژگان‌های قرآنی واژه «کرسی» یکی از نمونه‌هایی است که بعد از عصر نزول در دلالت خود دچار کاهش شده است. این واژه از معنای «عرش» در قرآن به معنای «صندلی و میز ناهارخوری» در عصر حاضر تنزل معنایی یافته است. برخلاف تنزل معنایی، در ترفیع معنایی بار معنایی و عاطفی یک واژه به سمت مثبت سوق پیدا می‌کند. یکی از واژه‌هایی که در قرآن ترفیع معنایی یافته واژه رکوع است که این واژه از معنای عام خم شدن در برابر هر قدرت و شیء به معنای خاص خم شدن در برابر قدرت لایزال الهی ترفیع یافته است.

۷- در بررسی هم‌زمانی حوزه معنایی، کشف باهم‌آیی‌ها و واژه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. باهم‌آیی واژه‌ها بر روی محور هم‌نشینی در قالب قرار گرفتن فعل یا صفتی

بر روی محور همشینی در کنار یک اسم است. همچنین در نظر گرفتن ویژگی اصلی واژه-ها و تداعی آنها نیز سبب قرار گرفتن آنها در حوزه معنایی واژه خواهد شد. در بررسی هم-زمانی حوزه معنایی در نظر گرفتن روابط بین حوزه‌ها به دو شکل افقی و عمودی قابل بررسی است. تبیین این روابط ترسیم کننده زنجیره روابط بین حوزه‌ها خواهد بود.

منابع:

- قرآن کریم.
- آراتو، آنتونی (۱۳۷۳ش). **درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی**، ترجمه یحیی مدرس، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الأعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). **لسان العرب**، قم: ادب الحوزه
- اعشی، میمون بن قیس (۱۳۶۲ق). **دیوان الاعشی الکبیر**، تحقیق محمد محمد حسین، بیروت: بی نا
- اگریدی، ویلیام، مایکا دابرو ولسکی و مارک ارنف (۱۳۸۹ش)، **درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر**، ترجمه علی درزی، تهران: سمت
- انیس، ابراهیم (۱۹۸۴م). **دلالة الالفاظ**، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
- انیس، ابراهیم (۱۳۸۴ش). **المعجم الوسیط**، ترجمه محمد بندریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۶۱ش). **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۶۰). **ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات قلم.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۸ش). **مقدمات زبان‌شناسی**، تهران: نشر قطره.
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶ش). **نگاهی تازه به معنی‌شناسی**، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). **الصحاح**، بیروتک دارالعلم للملایین.

- حسنین، صلاح (۲۰۱۱م). *دراسات في علم اللغة الوصفی و التاريخی و المقارن*، قاهره: مکتبه الآداب.
- راغب، محمد بن حسین (۱۴۱۲ق). *المفردات في غريب القرآن*، بیروت و دمشق: دارالعلم-الدار الشامیه.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- _____، (۱۴۱۹ق). *اساس البلاغه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زوزنی، حسین بن احمد (۱۹۹۳م). *شرح المعلقات السبع*، بیروت: دارالعالمیه.
- سلیمان احمد، عطیه (۱۹۹۳م). *اللهجه المصريه الفاطمیه*، قاهره: مکتبه الاسکندریه.
- سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۸ش)، *روش پلکانی مفهوم شناسی واژگان قرآن*، پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱
- سیدی، حسین (۱۳۹۰ش)، *تغییر معنایی در قرآن: بررسی بینامتنی قرآن با شعر جاهلی*، تهران: سخن.
- شریفی، علی (۱۳۹۲ش). *نقد و بررسی آرای ایزوتسو در حوزه معناشناسی قرآن کریم*، حکمت معاصر، سال چهارم، شماره سوم.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹ش). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- _____، (۱۳۹۱ش). *نوشته‌های پراکنده دفتر اول معنی‌شناسی*، تهران: انتشارات علمی.
- طرفه بن العبد (۱۴۲۳ق). *دیوان طرفه العبد*، شرح مهدی محمد ناصرالدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عبدالرئوف، حسین (۱۳۸۸ش)، *در باب تنوع سبک‌شناختی در ژانر قرآنی*، زیباشناخت، ترجمه ابوالفضل حری، سال دهم، شماره ۲۰
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، *معجم القاموس المحيط*، بیروت: شرکه الأعلمی للمطبوعات.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- گیررتس، دیرک (۱۳۹۳ش). **نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی**، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر علمی.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۶ش). **معناشناسی**، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۶ش). **سیر زبان‌شناسی**، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مطیع، مهدی، احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق (۱۳۸۸ش)، **درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی**، پژوهش دینی، ش ۱۸
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق). **التفسیر المنظهری**، پاکستان: مکتبه الرشیدیہ.
- مهدوی، صدیقه (۱۳۸۸ش). **ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن**، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۳ش)، **فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی**، تهران: انتشارات علمی
- یول، جورج (۱۳۷۸ش)، **بورسی زبان**، ترجمه محمود نور محمدی، تهران: انتشارات راهنما
- Lyons, J (1981). **Semantics**, London: Cambridge university press.

An Introduction to the Application of Semantic Field in Qur'anic Studies

Seyyed Mehdi Lotfi¹

Received: 2014/02/08

Accepted: 2015/01/12

Abstract

There are two approaches to the study of the semantic field: diachronic and synchronic. In a diachronic study, the semantic changes include the generalization or specialization of meaning, metonymy, metaphor, degeneration and elevation. In terms of semantic shift, some qur'anic words compared with their usage in pre-Islamic era have experienced widening of meaning and increase in referents, while others have experienced narrowing of sense and decrease of referents. Moreover other forms of semantic changes such as metaphor, metonymy, degeneration and elevation can be detected in qur'anic words. Identifying and classifying these changes contributes to the clarification of the meanings of the qur'anic words. In addition a synchronic approach to the semantic field, considering the syntagmatic collocation relations between quranic words makes it possible to obtain the relationship between qur'anic words and draw it in terms of a network of related concepts illustrated in the form of horizontal and vertical relationships. This paper describes the two, synchronic and diachronic approach to semantics and its usage in the study of the words used in the Qur'an.

Keyword: Qur'an, Semantics, Semantic field, Collocation, Syntagmatic collocation.

¹- Assistant Professor at University of Isfahan

M.lotfi@ltr.ui.ac.ir